النّاظر الی وجه اللّه البهیّ الأبهی جناب الورقآء علیه بهآء اللّه مالک العرش و الثّری

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد مقدّس از ذکر و اصغا مالک اسماء را لایق و سزاست که از آفتاب آسمان علم عالم انسان را منوّر فرمود و سماء دانائی را بانجم بینائی مطرّز نمود جهان دانش نزد قطرهئی از دریای دانائی او خود را جاهل و ابکم و الکن مشاهده نماید و عالم بینائی نزد ظهور نقطهٔ کتابش خود را اعمی و اصم ملاحظه کند عند ظهور اختیارش یفعل ما یشآء متحیّر و مبهوت و عند بروز اقتدارش یحکم ما یرید منصعق و مطروح عرصهٔ معانی از حرکت قلم اعلی متزلزل و ملکوت عرفان نزد اشعّهٔ انوار شمس بیانش خاضع و خاشع نسیم قمیصش حدائق قلوب عشّاق را تازه و خرّم نموده و عرف عنایتش ممالک جان را معطّر فرموده از یک ذکرش آسمان دانش مرتفع گشته و از یک ندایش جهان پژمرده تازه شده زهی جسارت که خادم فانی در این مقام نطق نماید و زهی خسارت که خود را از اهل حیات شمرد مردگانیم در فنای عشق افتاده و مدهوش تا کوثر بیان چه کرم مبذول دارد هیکل فانی را بعدم راجع کند یا حیات پاینده عطا فرماید الأمر بیده یعطی و یمنع و هو الآمر الحاکم النّاظر الشّاهد الخبیر

از حقّ جلّ جلاله فضل و رحمت و شفقت و عنایت و الطاف و مواهبش را این خادم فانی سائل و آمل است در لیالی و ایّام بکمال عجز و ابتهال تأیید اصفیا و اولیا را مسئلت مینماید تا کل بذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند و به ما اراده اللّه عامل شوند انشآءاللّه امید است که نفوس مقدّسهٔ منقطعهٔ مطمئنّه از رحیق بیان سرمست شده در عرصهٔ امکان درآیند و جمیع ادیان را بافق رحمن هدایت نمایند حبّذا هذا الیوم المبارک حبّذا هذا الیوم المقدّس الّذی فیه سرت النّسمة و نطق لسان الأحدیّة و ظهر ما کان مکنوناً فی خزائن قدرة ربّنا المقتدر القدیر

سبحانک یا من الیک توجّهت الأشیآء و بک انشقّت الأرض و انفطرت السّمآء و الی بحر اسمک الأعظم سرعت حقائق الأسمآء اسئلک باسمک القیّوم و سلطانک المهیمن علی ما کان و ما یکون بأن تکتب لأولیائک من قلمک الأعلی ما ینفعهم فی الآخرة و الأولی ای ربّ تری احبّتک بین اشقیآء خلقک و تسمع صریخهم و ضجیجهم و حنینهم فی ایّامک اسئلک بالاسم الّذی به سخّرت الوجود من ممالک الغیب و الشّهود بأن تکشف الحجاب عن وجوه عبادک و خلقک لیتوجّهوا الیک و یسمعوا ندائک الأحلی الّذی ارتفع بین الأرض و السّمآء ای ربّ خلّصهم عمّا یمنعهم عن التّقرّب الیک و الوفود فی فنآء قباب عظمتک ای ربّ فاکشف لهم کما کشفت لأولیائک و عرّفهم نفسک و ما اظهرته بقدرتک و سلطانک انت الّذی لا تعجزک الشّئونات و لا تمنعک الاشارات تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید و عندک علم کلّشیء فی کتاب ما اطّلع به الّا نفسک لا اله الّا انت العلیم الخبیر

یا محبوب قلبی و حبیب فؤادی قد اخبرنی صفیر طیر بیانک و علّمنی هدیر عندلیب ذکرک و ثنائک ما سرّنی بسرور عجز الخادم عن وصفه علی ما هو علیه یشهد بذلک محبوبک و محبوبنا و مقصودک و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین فلمّا هزّتنی ارياح المحبّة و اجتذبنی ما نطقت به فی ثنآء مالک الأحدیّة اخذت الکتاب و اقبلت الی العزیز الوهّاب الی ان دخلت و حضرت تلقآء العرش و عرضت ما فیه اذاً توجّه الیّ وجه المحبوب قال جلّ کبریائه یا ورقآء قد ظهر ما هو الموعود فی الکتاب و اظهر ما عجز عن عرفانه اولوا الألباب لعمره قد اتی بآیات طاف حولها امّ الکتاب یا ورقآء انّ الکتاب ینطق و النّاس هم لا یفقهون و المیزان ینادی و هم لا یشعرون و الصّراط یصیح و هم لا یفقهون قد نبذوا الواح اللّه عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من مطالع الظّنون الّذین جادلوا بآیات اللّه و نقضوا میثاقه و انکروا امره الّذی احاط الوجود قل هذا یوم فیه ماج بحر الحیوان امام وجه الرّحمن و جری فرات العلم و البیان عن یمین العرش ان انتم تعلمون هذا یوم فیه ظهر ما لا ظهر من قبل و اشرقت من افق سمآء السّجن شمس الحکمة و البرهان و ملأ الأدیان هم عنها معرضون قل یا اهل الأرض قوموا عن مقاعدکم

ثمّ اقبلوا الی الأفق الأعلی تاللّه انّه انار باسم ربّنا الأقدس الأبهی ایّاکم ان تمنعکم شئونات الوری عن مالک الغیب و الشّهود قل انّه ظهر بالحقّ و لا یمنعه ظلم العلمآء و لا شوکة الأمرآء و لا سطوة الّذین اعرضوا عن الحقّ علّام الغیوب قل هذا یوم البیان قوموا عن رقد الهوی ثمّ اذکروا مالک الأسمآء انّه خیر لکم لو انتم تعرفون هذا یوم فیه قام کل قائم لخدمة الأمر و نطق کلّ ناطق بثنآء اللّه المهیمن القیّوم قل یا قوم ضعوا ما عرفتموه من قبل و خذوا ما ترونه الیوم فی مقامه المحمود یا ورقآء قد حضر العبد الحاضر بکتابک و قرأه لدی الوجه انّ ربّک لهو السّمیع قد سمعنا ذکرک و ثنائک و مناجاتک و وجدنا عرف حبّک و خضوعک و خشوعک و اقبالک الی اللّه ربّ العالمین قد شهد کلّ کلمة من کلماتک لعظمة اللّه و سلطانه و ظهوره و بروزه و کبریائه انّ ربّک لهو العلیم ان افرح بهذا الذّکر الّذی به جری کوثر الحیوان فی الامکان و هدرت طیر البقآء علی الأغصان انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر انّا ذکرناک بعد رجوعک فی الواح شتّی بذکر انجذبت به افئدة العارفین کن قائماً علی خدمة امر ربّک و ناطقاً بثنائه و هادیاً الی سبیله المستقیم یا ورقآء در ایّامیکه ملأ بیان از سطوت اهل ادیان مضطرب و پریشان اینمظلوم فرداً واحداً بر امر قیام نمود بشأنیکه منع علما و ضوضای عرفا و ظلم امرا او را از ما اراد منع ننمود انّ قلمی الأعلی قد جال فیکلّ الأحیان فی میدان الحکمة و البیان الی ان اسمع الکلّ ندائه و اظهر للکلّ حجّته و برهانه در بعض سنین بلایائی وارد که غیر علم الهی از احصای آن قاصر و عاجز معذلک قلم در لیالی و ایّام از حرکت بازنماند و لسان صمت اختیار ننمود و چون کلمهٔ علیا انتشار یافت و اعلام ذکر و ثنا بر اعلی الأعلام منصوب و شمس اطمینان فی‌الجمله اشراق نمود نعیب غراب و طنین ذباب از خلف حجاب ظاهر قسم بندای مالک اسماء که از شطر سجن مرتفعست بشأنی خوف و اضطراب نفوس غافله را اخذ نموده بود که دیار بدیار میدویدند و از جبل بجبل پناه میجستند حال بکمال ضغینه و بغضا ظاهر گشته‌اند و در اضلال نفوس بهر وسیلهٔئی متمسّکند عجب است از نفوسیکه بمصدر ظنون و مطلع اوهام تشبّث نموده‌اند قد خسر الّذین کفروا باللّه و آیاته و سلطانه و عظمته و اقتداره و اتّبعوا من هو اخسر منهم لدی اللّه العلیّ العظیم انتهی یا حبیب فؤادی فی‌الحقیقه عباد باوهام راغب‌ترند از ظهورات یقین جمیع اهل بیان مطّلعند که این عبد با نفس مستوره بوده و در سنین متوالیه غیر این عبد کسی با او نبوده معذلک از نفوسیکه ابداً اطّلاع نداشته و ندارند آنچه بگویند میپذیرند و از اینعبد تا حال احدی از آن نفوس سؤال ننموده تا مطّلع شود بر آنچه الیوم از او غافل و محجوب است فوالّذی انطق الأشیآء بذکره و ثنائه که مطیعین مع قلّت درایتشان چندین رتبه اعلی و ارفع از مطاعشان مشاهده میشوند فوالّذی نفسی بیده للّه گفته و للّه عرض مینمایم که شاید بعضی بقوّت بیان حجبات را خرق نمایند و بانوار فجر یوم الهی و ما ظهر فیه فائز شوند انشآءاللّه حقّ جلّ جلاله تأیید فرماید تا بمقام اطفؤوا سراج الأوهام قد طلع صبح الیقین فائز شوند ولکن هیهات هیهات چه که اغراض نفسانیّه اغماض آورد و حجبات اوهامیّه قلب و بصر را از مشاهده منع نمود بعضی از احزاب که باوهام و ظنون تربیت شده‌اند بسیار مشکلست نجات ایشان چه که بسلاسل ظنون و قیود اوهام مقیّد مشاهده میشوند و حزب فرقان احجب از جمیع ملل دیده میشوند چه که امام وجوههم قصص فارغة و عن ورائهم اخبار کاذبة و عن یمینهم اذکار ظنونیّة و عن یسارهم افکار وهمیّة این ایّام در اینمقامات اینکلمهٔ مقدّسهٔ مبارکه از افق ارادهٔ منزل آیات اشراق نمود قوله جلّ کبریائه از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی ماند فرمودند طفلی بود و فوت شد بعد که هیاکل مجعوله اینکلمه را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذّاب نامیدند ملاحظه نمائید که ظلم بچه مقام بود و افترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیهٔ مقدّسه و ظهور تواقیع بمیان آمد بهمان تفصیلات که از قبل شنیدید حقّ انصاف عنایت کند امثال آن نفوس را که ناس بیچاره را در تیه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتبّ از ابی‌لهب گذاشتند حال مدّتها هم این لقب کذّاب از برای آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این نفوس مجعولهٔ کذبه بهمان تشبّثات متشبّثند اصل مشیشان بهمان طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطّلع شوند و بوساوس حزب شیطان از ما اراده اللّه محروم نمانند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود اینمظلوم آنکه نفوس قویّه بر امر قیام نمایند و ناس را از شرّ شیاطین حفظ کنند تا بمقامی وارد شوند

که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حقّ را معدوم و مفقود شمرند بگو ای دوستان بافق امر ناظر باشید و به ما ظهر منه اینست وصیّت حقّ دوستان خود را و در مقام دیگر اینکلمهٔ علیا از افق سماء بیان مولی الوری اشراق نمود قوله جلّ کبریائه تا حال حجباتیکه مابین اهل فرقان بوده تمام آنرا خرق ننمودیم و اصنام اوهام را بتمامه نشکستیم اگر این دو واقع شود وربّ العالمین ملأ البیان یرون انفسهم فی اسفل السّافلین بعضی را اصبع قدرت خرق نمود و عضد قوّت از هم ریخت ولکن بسیاری باقی و برقرار است اگر استعداد در اهل بیان مشاهده میشد هرآینه کل بعرفان آنچه لدی الحقّ مذکور است فائز میشدند ولکنّ اللّه یشهد انّهم احجب من حزب الفرقان و من سایر الملل و انا المحصی العلیم انتهی بشأنی اوهام اهل فرقان را احاطه نموده که هر صاحب قلمی از ذکر آن عاجز مخصوص حزبیکه خود را ناجی میشمرند اهل سنّة و جماعت را عقیده آنست که حضرت قائم باید متولّد شود چه که میگویند از رسول اللّه روح ما سواه فداه حدیثیکه مدلّ بر وجود آنحضرت باشد در جابلقا و یا جابلسا و یا مقام دیگر دیده نشده بلکه حدیث سیّد البشر علیه بهآء اللّه مالک القدر و همچنین روایت شیخ اکبر مشعر بر تولّد قائم در بلاد عجم است چه مقدار از نفوس مقدّسه را که بتولّد قائل شدند بظلم آشکار شهید نمودند عجب در اینست مع آنکه مشاهده مینمایند که فئهٔ ناجیه فئهٔ طاغیهٔ باغیه بوده‌اند و عند ظهور امتحان از جمیع من علی الأرض اشقی و اضلّ مشاهده شدند چه که این فرقهٔ غیر ناجیه جمال احدیّه را در هوا آویختند و وارد آوردند آنچه را که اوّلین و آخرین از او احتراز میجستند بر اهل بیان لازمست که در آنچه مابین اهل فرقان بوده تفکّر نمایند که شاید چشم حقیقی باز شود و ببیند آنچه را که دیدن آن لازمست در اینصورت از اهل بصر در منظر اکبر مذکور والّا حیوان اشرف از او از حقّ جلّ جلاله در جمیع احوال این خادم ذی‌الجلال سائل و آمل است که بکرم و شفقت و عنایت خود ملاحظه فرماید نه بمعرضین و منکرین و ما عندهم که شاید نسیم رحمت صبحگاهی در این یوم الهی مرور نماید و کل را بطراز مشاهده و عدل و انصاف مزیّن فرماید

اینکه در بارهٔ حضرت والد علیه بهآء اللّه الأبهی مرقوم داشتید چندی قبل در ساحت اقدس بابدع بیان مذکور و فائز شدند تفکّر در خلوص و مقام آن نفس مقدّسه نمائید که در مقامی واقع شدند که در ذهاب و ایاب جمال قدم توقّف میفرمودند و بابدع بیان ذکر مینمودند لعمر المحبوب هذا مقام عظیم و فضل عظیم هنیئاً له و مریئاً لحضرته انّ الفضل بیده یعطی کیف یشآء انّه لهو الغفور الکریم آن لوح مبارک مع جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآء اللّه ارسال شد انشآءاللّه میرسد و بآن فائز میشوند و همچه بنظر میآید که حین تنزیل خود جناب مذکور علیه بهآء اللّه حاضر بودند

و اینکه مرقوم داشته بودید که سواد آنچه ارسال شده بود باطراف فرستادید لدی الوجه مقبول افتاد فرمودند انشآءاللّه مؤیّد باشند بانتشار آیات الهی و بیّنات و شئونات و ظهوراتش

و اینکه ارادهٔ توجّه بآنجهات فرمودید بسیار محبوبست چه که ناس ضعیفند از بعض امورات مطّلع نبوده و نیستند بسا هست که طنین ذباب را از حفیف سدرهٔ منتهی فرق نمیگذارند شاید از ملاقات آنجناب حجبات خرق شود و فی‌الحقیقه بدیع شوند از جمیع جهات وقتی از اوقات اینکلمهٔ محکمهٔ متقنهٔ مبارکه از افق فم مالک احدیّه مشرق و ظاهر قوله جلّ کبریائه مادامیکه خلق بیان باعمال و اقوال و اشارات و دلالات ملل قبل ناظر و ناطقند از امر بدیع و خلق بدیع و مقام بدیع و شأن بدیع غافل و محرومند و در مقام دیگر اینکلمهٔ مبارکه مشرق و ظاهر انّی انا بدیع السّموات و الأرض چه که بقبل و بعد شبیه نبوده و نیست اینست بدیع من جمیع الجهات طوبی للعارفین و طوبی للفائزین انتهی

و اینکه در بارهٔ دوستان ارض یاء بهآء اللّه علیهم مرقوم داشتید اینجواب از سماء مشیّت الهی نازل

هو الأقدم الأعظم الأقدس العلیّ الأبهی

یا اهل یآء ان استمعوا ندآء مالک الأسمآء الّذی ینادیکم فی السّجن الأعظم و یدعوکم الی مقام جعله اللّه مقدّساً عن اوصاف الملل کلّها و منزّهاً عن اذکارهم و اشاراتهم انّه لهو المقتدر الّذی به نصب علم یفعل ما یشآء و ارتفعت رایة یحکم ما یرید طوبی لقویّ نطق بهذا الذّکر الأعظم و لنفس اقبلت الی صراطه المستقیم انّا دخلنا السّجن و دعونا الکلّ الی اللّه ربّ العالمین علی شأن ما منعتنا الجنود و لا الصّفوف و لا زماجیر الأبطال و الأمرآء و لا ضوضآء العلمآء و العرفآء طوبی لعبد فاز بما اراد اللّه و ویل للغافلین هذا یوم فیه ظهرت الزّلازل و ناحت القبائل و صاحت الأرامل و اقشعرّت جلود الّذین جادلوا بآیات اللّه و برهانه و انکروا کتابه الظّاهر المبین قل یا اهل البیان دعوا ما عندکم تاللّه قد اتی الرّحمن ببرهان لا یقوم معه ما عند الأحزاب یشهد بذلک مالک الرّقاب فی هذا اللّوح العظیم قل انّ المظلوم یهدیکم لوجه اللّه و یأمرکم بما تقرّ به عیون الّذین اذا سمعوا النّدآء سرعوا الی الأفق الأعلی و اجابوا ربّهم النّاطق البصیر ایّاکم ان تمنعکم شئونات الخلق عن الحقّ دعوا ما عند النّاس بهذا الاسم الّذی ظهر به کلّ امر حکیم ان انصروا ربّکم الرّحمن بالحکمة و البیان هذا ما امرتم به فی سنین متوالیات و فی هذا اللّوح الّذی ینطق امام وجوه العالم بما نطق لسان القدم انّه لا اله الّا انا العزیز الکریم انّا حملنا الشّدائد و المحن فی السّرّ و العلن لارتفاع امر اللّه فلمّا ارتفع بالحقّ ظهر طنین الّذباب عن خلف الحجاب بما ناح به کلّ نبیّ و صاح کلّ رسول امین قل یا ملأ البیان ان انصفوا فی امر ربّکم الرّحمن ایّاکم ان یمنعکم ما منع اهل الفرقان عن التّوجّه الی البحر الأعظم و ایّاکم ان تحجبکم ما احتجب به الأمم اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا کلّ ناعق بعید ان اقبلوا بالاستقامة الکبری الی الأفق الأعلی لعمر اللّه هذا خیر لکم عمّا خلق فی الأرض و السّمآء یشهد بذلک مالک الأسمآء فی هذا اللّوح البدیع کم من عبد انجذب من آیات ربّه علی شأن ما خوّفته سطوة الأمرآء و لا شوکة الأقویآء سرعوا فی بیدآء المحبّة و الوفآء و قالوا لبّیک لبّیک یا محبوب القلوب و لبّیک لبّیک یا مقصود من فی السّموات و الأرضین کذلک نطق لسان العظمة فضلاً من عنده لیظهر ما کان مستوراً فی کنز اللّه و مسطوراً فی کتب المرسلین خذوا کتاب اللّه بقوّة من عندنا و قدرة من لدنّا لعمر اللّه هذا یوم واعدنا من قبل بأن نجعلکم ائمّة فی الأرض و نجعلکم الوارثین تمسّکوا یا عباد اللّه بالحبل الأعظم و تشبّثوا بذیل اللّه المقتدر القدیر قوموا علی الأمر باستقامة لا تمنعها شئونات العالم و لا شبهات المعرضین کذلک نوّرنا افق الکتاب بشمس ذکر ربّکم الفرد الخبیر قلم اعلی دوستان ارض یاء و اطراف آنرا ندا میفرماید و بأحسن اذکار ذکر مینماید که شاید رحیق بیان رحمن بشأنی ایشانرا اخذ نماید که اشارات عالم و کلمات امم قادر بر منع نباشد باینکلمهٔ طیّبهٔ محکمهٔ مبارکه که بمثابهٔ غیث هاطل است از برای ریاض بیان رحمن ناظر باشید و از آن بیاشامید بچشمهای خلق حقّ منیع را نبینی و نیابی چشم از کل بردار تا بمشاهده و لقا فائز شوی امروز روزیست که اعمال و مراتب و مقامات کل ظاهر شده و میشود چه که ممیّز علیم ظاهر و مفصّل خبیر آشکار و هویدا جهد نمائید تا از فیوضات نامتناهیهٔ فیّاض محروم نمانید و از آنچه سزاوار این یوم اقدس امنع است ممنوع نشوید بساط اوهام ابسط از قبل مشاهده میشود و جنود ظنون اقوی از ماکان انشآءاللّه بعنایت رحمن مؤیّد شوید بر امریکه ذکر آن بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند الحمد للّه بیوم اللّه فائز شدید و نفحات قمیص وصال را ادراک نمودید نفوسیکه خود را اعلی الخلق و اعظمهم و اعزّهم و اکبرهم میشمردند از دریای دانائی محروم و از افق امر الهی محجوب و ممنوع و شما از رحمت مسبوقه و عنایت محیطه فائز شدید بامریکه لمیزل و لایزال امل مخلصین و مقرّبین بوده از حقّ جلّ جلاله در کلّ احوال مسئلت نمائید تا بر حفظ این درّ ثمین مؤیّد گردید و از ابصار سارقین و خائنین محفوظ و مستور دارید انّه یقول الحقّ و یهدی السّبیل لا اله الّا هو العزیز الجمیل انتهی انشآءاللّه از عنایات لایتناهیهٔ الهیّه کوثر جذب و شوق و سلسبیل استقامت و اشتیاق از کلمات عالیات که از مصدر امر صادر شده کل بیاشامند چه هر نفسی فی‌الحقیقه بآن فائز شود جمیع عالم را معدوم مشاهده نماید و بر صراط الهی بایستد باستقامتیکه محرّکین عالم ضغینه و بغضا از حرکت او خود را عاجز مشاهده نمایند لعمر المحبوب از انوار امثال این نفوس افق قدرت و استقامت منیر و روشنست ملاحظه در قول ناعق نمائید برداشته بعبدهٔ خود نوشته دو کلمه از بیان و دو کلمه از فرقان

اخذ مینمایند و آیه درست میکنند و باطراف میفرستند ملاحظه فرمائید که چه مقدار مردم را ابله و احمق میداند که باین مزخرفات قائل است و معذلک او را حجّت و دارای بیّنه و برهان میدانند لعمرک یا حبیب فؤادی این خادم بسیار در ناس متحیّر است آیا چه شده و خلق چه ارتکاب نموده‌اند که بارشاد چنین بی‌دانشی مبتلا گشته‌اند از اوّل دنیا تا حال مانند این شئون بدیعه و آیات منیعه دیده نشده و چشم بیان و بصر عرفان شبه آن مشاهده نکرده با یک لوح امنع اقدس برابری نمینماید کلّ کتب یشهد بذلک من فاز بقطرة من بحر الانصاف عالم را آیات بدیعهٔ منیعه احاطه نموده و معادل جمیع کتب سماوی آیات باهرات نازل و بر حسب ظاهر ظاهر آنچه از قبل واقع شده و یا از بعد بشود از قبل بکمال تصریح در کتاب الهی مذکور معذلک گفته و میگویند آنچه را که هیچ غافل معرضی نزد ظهور مظاهر نگفته و بی‌شرمی این فئهٔ باغیهٔ طاغیه بمقامی رسیده که در ظهور مظهر و مرسل باینکلمات مزخرفات تکلّم نموده و مینمایند حقّ انصاف عطا کند و بصر کرم فرماید

از جمله اخبار جدیده آنکه میرزا احمد ارض ک و راء شبی در مدینهٔ کبیره بعد از استعمال بعض اشیاء آنچه نوشتجات معرض باللّه نزدش بود آتش زده و گفته خوشم میآید فی‌الحقیقه بمثابهٔ حربا مشاهده میشود معلوم نیست بأیّ جهة اراد و الی ایّ جهة یرید و بأیّ وجه توجّه و الی ایّ وجه یتوجّه انشآءاللّه حقّ جلّ جلاله ذیل امر را از امثال این نفوس مطهّر دارد و یا از فضل و عنایت خود رحیق ایقان و اطمینان کرم فرماید انّه لهو المعطی الکریم

اینکه در بارهٔ جناب آقا میرزا ع‌ب علیه بهآء اللّه مرقوم داشتید و ذکر محبّتهای ایشانرا فرموده بودید و همچنین عنایت مخصوص از حقّ جلّ جلاله استدعا شده بود اینمراتب تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فیملکوت البیان قوله عزّ اعزازه لحاظ عنایت حقّ باو متوجّه الحمد للّه امریکه اکثر اهل ارض از آن محرومند بآن فائز شدند چندی قبل بهمراهی جناب ابوالحسن یک لوح مخصوص شما و یک لوح دیگر باسم ایشان ارسال شد انشآءاللّه بآن فائز شوند وصیّت مینمائیم او را بحکمت و استقامت انشآءاللّه موفّق شوند باین دو امر عظیم و عنایت مخصوصه هم از سماء عنایت ظاهر خواهد شد انّه لهو الفضّال الکریم الحمد للّه العلیّ العظیم انتهی

و اینکه در بارهٔ شهدای میان‌دوآب از حقّ جلّ افضاله مسئلت نمودید عرض شد و اینکلمات مشرقات از سماء مشیّت نازل یا قلمی الأعلی ان اذکر الّذین اقبلوا الی افقی الأبهی و سمعوا ندائی الأحلی و تمسّکوا بعروتی الوثقی و تشبّثوا بأذیالی النّورآء و توجّهوا الی وجهی بعد فنآء الأشیآء و طاروا فی هوآء محبّة ربّهم مالک الأسمآء و شربوا من الکؤوس الحمرآء خمر القضآء طوبی لکم بما فزتم بالغایة القصوی و المقام الأعلی و الرّتبة العلیا نعیماً لکم و هنیئاً لکم بما یذکرکم محبوب العالم و الاسم الأعظم بما یجد منه کلّ مقبل عرف القمیص و کلّ ذی شمّ رائحة اسمی الرّحمن الرّحیم اشهد انّکم فزتم بعرفان اللّه فی ایّام فیها ناحت الأشیآء و الملأ الأعلی بما ورد علی الّذین اخذوا کتاب اللّه بقوّة من عنده و انفقوا ما عندهم فی هذا السّبیل المستقیم ان افرحوا فی الرّفیق الأعلی بما یذکرکم مولی الوری فی هذا السّجن الّذی سمّی بکلّ الأسمآء و بالسّجن الأعظم فی کتاب اللّه العزیز الحمید قد سفکت دمائکم اذ کانت ممزوجة بمحبّة اللّه و صعدت ارواحکم اذ کانت معطّرة بنفحات الأیّام و طرحت اجسادکم اذ کانت مزیّنة بطراز الشّهادة فی هذا الأمر الّذی به انفق المقرّبون و المخلصون ما عندهم و لهم کذلک نطق لسان العظمة بذکرکم و ثنائکم انّه لهو الغفور الکریم النّور المشرق من افق سمآء رحمة الرّحمن علیکم یا مظاهر الأسمآء فی الامکان و مشارق العرفان بین ملأ الأدیان انتم الّذین ما منعکم منع مانع و لا شماتة مشرک سمعتم و سرعتم الی ان فزتم بالمقام الّذی کان مسطوراً من قلم اللّه الفرد الخبیر نعیماً لکم و طوبی لکم و للّذین یذکرونکم و یزورونکم بما نطق به لسان المظلوم اذ احاطته الأحزان من الّذین انکروا حقّ اللّه و اولیائه و اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الظّهور بنور مبین

و نذکر الأمین الّذی ذکرناه فی کتابی المبین انّه سبق اکثر الخلق فی خدمة اللّه و امره و فاز بالعنایة الّتی ما اطّلع بها الّا المحصی الخبیر انّا کنّا معه اذ صعد روحه الی الرّفیق الأعلی و سقیناه الکوثر الأصفی مرّةً بعد مرّة و احاطته رحمة ربّه علی شأن

عجزت عن ذکره الأقلام یشهد بذلک من نطق و ینطق فیکلّ الأحیان انّه لا اله الّا هو العزیز الجمیل یا امین انت حرف من صحیفتی الحمرآء و ذکر من هذا الکتاب الّذی ینطق بالحقّ و یذکر احبّائه بما یزورهم به الملأ الأعلی و الّذین سجدوا لوجه ربّهم مالک هذا الیوم البدیع طوبی لمن یذکرک و یتقرّب بک الی اللّه ربّ العالمین

یا ورقآء یا ایّها النّاظر الی الأفق الأعلی و الشّارب رحیقی المختوم من انامل عنایتی البیضآء قد ذکرنا العباد الّذین سئلت اللّه ذکرهم و ظهور الطافه و عنایته لهم ان اشکر اللّه ربّک بهذا الفضل العظیم لک مقام عند ربّک العزیز الحمید انّه یوفّقک علی ما یحبّ و یرضی و یؤیّدک علی ذکره علی شأن تنجذب به الأفئدة و العقول انّ ربّک لهو المقتدر القدیر انتهی

اینکه در بارهٔ جناب میرزا محمّد خان و جناب میرزا محمّد علی مرقوم داشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد و دو لوح اعزّ ارفع مخصوص ایشان از سماء مشیّت نازل و ارسال شد انشآءاللّه بآن فائز شوند و به ما اراده اللّه مؤیّد گردند و اینکه در بارهٔ جناب سبزعلی ذکر فرموده بودند و همچنین توجّه به زنجان و توقّف در آن ارض بجهة تبلیغ امر اللّه تمام اینمراتب معروض افتاد قال جلّ کبریائه بسیار محبوبست توجّه بآن ارض چه که اکثری اطّلاع ندارند و در معزلی از امر مشاهده میشوند انشآءاللّه بنار محبّت رحمن سبب اشتعال شوید و قلوب متوقّفهٔ پژمرده را از کوثر ذکر رحمن تازه نمائید جناب رسول علیه بهآء اللّه را از لسان اینمظلوم بطراز تکبیر مزیّن دارید قل لعمر اللّه انت المذکور لدی العرش و انت المسطور فی کتابی المبین لحاظ حقّ بتو متوجّه بوده و انشآءاللّه خواهد بود کن قائماً علی خدمة امر ربّک فی کلّ حال من الأحوال سوف یفنی ما تری و یبقی لک ما ظهر من القلم الأعلی بدوام ملکوت اللّه العزیز الحکیم جمیع دوستان آن ارض را بطراز بیان مالک ادیان مزیّن کن نیکوست حال قلبیکه در محبّتش مشتعل شود و لسانیکه بذکرش ناطق گردد بگو ای دوستان رحمن جهد نمائید تا هر یک بمثابهٔ آفتاب از افق سماء استقامت مشرق و منیر مشاهده شوید بشأنیکه مشرک باللّه و ما عنده و من معه را مثل قبضهٔ طین مشاهده کنید اینست مقام استقامت کبری که آفاق الواح الهی بذکر آن منیر و روشنست انتهی یا حبیب فؤادی بعضی از نفوس ضعیفه در دیار آنجناب و حوالی آن در شفا جرف هار مشاهده میشوند چه که شنیدند آنچه را که قابل اصغا نبود و اخذ کردند از نفوسیکه از اطّلاع عاری بودند هذا ما عرفت من تأویل بیانات منزل الآیات و عرضته لجنابک انشآءاللّه بذراعی قدرت و قوّت و ایادی اقتدار الهی و بیانات شافیهٔ کافیه از شمال ظنّ بیمین یقین توجّه نمایند و از کوثر استقامت بیاشامند عجب است از مردم که از سها اشراقات و انوار شمس را سؤال مینمایند بفرمائید ای صاحبان بصر بخود شمس توجّه نمائید و او را باو بشناسید او در اثبات امرش محتاج بغیر نبوده دلیله آیاته و وجوده اثباته آیا اینکلمه را نشنیده‌اند و یا آفتاب عنایت را که از افق سماء ظهور مشرقست ندیدند و یا نفحات بیانات را ادراک ننمودند باری در اینظهور اعظم کل مأمورند بعین او باو نظر نمایند و او را بشناسند مع آنکه جمیع عالم کتابیست در اثبات این امر مبرم و جمیع اشیاء و کتب و صحف و زبر و الواح بأعلی البیان ندا مینمایند و کل را بشارت بایّام اللّه میدهند ونفس المحبوب این خادم بل هر ذی درایتی از محتجبین و اقوال آنها متحیّر است آنچه اینعبد عرض نموده اگر بعضی از دوستان و آقایان ملاحظه نمایند بسیار محبوبست که شاید عباد را از تیرگی ظنون و اوهام فارغ نمایند و بصبح یوم الهی منوّر کنند اگر تفکّر نمایند بر عظمتیکه در کلّ کتب در ذکر این امر امنع اقدس مذکور است آگاه شوند در یکمقام میفرماید هذا یوم لا یذکر فیه الّا اللّه وحده نفحات کاذبه که از قبل بوده ناس را از جوهر صدق در این یوم بدیع منیع منع نموده در اینمقام بیاناتی از لسان قدم ظاهر که اگر آذان واعیه اصغا نماید البتّه از ما عند النّاس فارغ و آزاد شود له الأمر و له العظمة و الاقتدار و هو الحاکم علی ما اراد و هو القویّ القدیر شب گذشته چند لوح از سماء علم الهی نازل و حاوی بعض اذکار بود که فی‌الحقیقه جان را میگداخت و جسد را مشتعل مینمود اینعبد فانی اراده کرد که سواد آنرا ارسال نماید بعد مجال نیافت چه که جمعی مسافرین موجود و هر یک الواح عدیده از سماء احدیّه استدعا دارند و این خادم فانی

بتحریر آن مشغول بصدهزار لسان استدعا مینمایم که این فانی را تأیید فرماید تا از عهدهٔ این امر خطیر برآید انّه لهو المؤیّد القدیر و یسئل الخادم ربّه بأن لا یمنع عباده عمّا ظهر فی الملک باسمه الأعظم العظیم

و اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان رسالهئی نوشته تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب الیوم آنچه نوشته میشود باید بکمال دقّت ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود و محلّ ایراد قوم نگردد آنچه الیوم دوستان حقّ بآن متکلّمند بر مسمع اهل ارضست در لوح حکمت اینکلمه نازل انّ آذان المعرضین ممدودة الینا لیستمعوا ما یعترضون به علی اللّه المهیمن القیّوم اینفقره خالی از اهمّیّت نیست باید آنچه نوشته میشود از حکمت خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار بآن تربیت شوند و بمقام بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه بمثابهٔ ربیع است عالم قلوب از او تازه و خرّم شود و کلمهٔ دیگر بمثابهٔ سموم ازهار و اوراد را بسوزاند انشآءاللّه مؤلّفین از دوستان حقّ باید بنویسند آنچه را که نفوس منصفه بپذیرند و نزد قوم محلّ ایراد واقع نشود انتهی

از آیهٔ مبارکهٔ تحریم که در کتاب الهی نازل سؤال شده بود تلقاء عرش عرض شد فرمودند اولی و محبوب آن بود که تلقاء وجه لساناً بشما ذکر میشد حال ذکر آن در مکتوب جایز نه الی ان یأتی یومه انتهی و همچنین از این آیهٔ مبارکه سؤال شده بود قوله عزّ اجلاله اذا غیض بحر الوصال الی قوله عزّ اعزازه الّذی انشعب من هذا الأصل القویم مقصود الهی حضرت غصن اللّه الأعظم و بعده حضرة غصن اللّه الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهما الفدآء بوده

و اینکه از اغصان اللّه و افنانه سؤال فرموده بودید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری شد مقصود نفوس منتسبهٔ بنقطهٔ اولی بوده چه که در این ظهور کل را بافق اعلی دعوت نمودیم و ببحر اعظم هدایت کردیم در اوّل ایّام مناجاتی مخصوص ایشان نازل و در آن مناجات توفیق ایمان و عرفان از برای ایشان مقدّر انشآءاللّه به ما اراده اللّه عامل باشند و بر این امر اعظم اعظم ثابت و راسخ طوبی لهم بما سمّیناهم بهذا الاسم الّذی تضوّعت منه رائحة الرّحمن فی الامکان و ایشان را باین سدره نسبت دادهایم فضلاً من لدنّا علیهم فاسئل اللّه بأن یحفظهم من اشارات القوم و شبهات العلم و فضّلنا بعضهم علی بعض فی کتاب ما اطّلع به الّا اللّه ربّ العالمین و سوف یظهر ما قدّر لهم من لدن مقدّر خبیر و نفوسیکه حال بسدره منتسبند به ذوی القربی در کتاب اسماء مذکور اگر به ما اراده اللّه عامل باشند طوبی لهم بما اقبلوا و فازوا و لهم ان یسئلوا اللّه بأن یحفظهم و یوفّقهم علی الاستقامة علی ما هم علیه امروز روزیست که جمیع نفوس باید جهد نمایند تا بکلمهٔ رضا از نزد مالک اسماء فائز شوند و مقصود از اغصان اغصان موجوده ولکن در رتبهٔ اوّلیّه غصنین اعظمین بوده و هست و نفوس بعد از اثمار و اوراق شمرده میشوند و در اموال ناس از برای اغصان حقّی نبوده و نیست انتهی و این آیهٔ مبارکه ذکر شده بود قوله جلّ کبریائه ان ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الأصل القویم مقصود از کتاب کتاب اقدس و فرع منشعب غصن بوده انتهی

در بارهٔ صوم مسافر و حدّ سفر این سؤال شده بود (حدود سفر و مسافر بیان شود که اطلاق اسم سفر بر چه مسافر میشود و در بین مسافرت هر گاه در محلّی چند روز اقامت شود تکلیف او چیست و در روزیکه مسافر قصد سفر میکند مثلاً وقت ظهر یا بعد از ظهر مسافر میشود تکلیف او در آن یوم از صبح الی ظهر چیست) حدود سفر نه ساعت در کتاب الهی معیّن شده یعنی از مقامیکه حرکت مینماید تا مقامیکه ارادهٔ وصول بآن نموده نه ساعت باشد حکم صوم مرتفع است و اگر مسافر در محلّی توقّف نماید و معیّن باشد توقّف او تا نوزده یوم باید صائم شود و اگر کمتر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صیام در محلّی وارد شود و اراده نماید یکشهر بیان در آن ارض توقّف کند باید سه روز افطار نماید و بعد مابقی ایّام صوم را صائم شود و اگر در وطن خود وارد شود باید همان یوم صائم گردد و یومیکه قصد سفر مینماید آن یوم صوم جایز نه

عرض اینفانی آنکه آنچه اسامی در مراسلات آنجناب از قبل و بعد مرقوم بود و باینفانی رسید جمیع در ساحت اقدس عرض شد اظهار عنایت فرمودند و ارسال گشت یک لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا سبزعلی نازل و ارسال شد انشآءاللّه بآن فائز شوند استدعای اینفانی آنکه خدمت جمیع بهر قسم که لایق و سزاوار است عرض فنا و تکبیر اینعبد را مذکور دارند امورات غریبهٔ عجیبه از جزیرهٔ معروفه ظاهر شده در این ایّام خبر جدیدی رسید که سبب خجلت است و اینعبد از ذکرش شرم دارد بحقّ جلّ جلاله وامیگذاریم انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید جناب آقا سبزعلی الحمد للّه حجاب را خرق نمودند و صنم وهم را شکستند و از ید روح الأمین کوثر یقین آشامیدند انشآءاللّه باینمقام اعلی همیشه فائز باشند

حسب الأمر آنکه در ارض زاء منتسبین جناب ابابصیر و آقا سیّد اشرف علیهما بهآء اللّه الأبهی را از قبل حقّ تکبیر برسانید و نسبت بکل عنایة اللّه را اظهار دارید تا کل از انوار آفتاب حقیقت منوّر شوند و از دریای استقامت بیاشامند انّه ولیّ المقرّبین و ولیّ المخلصین

جناب ناظر علیه بهآء اللّه در این ایّام وارد و در جوار ساکن

و اینکه در بارهٔ جناب حرف حیّ علیه بهآء اللّه مرقوم داشتید بعد از شرف زیارت حسب الأمر و اراده مراجعت نمودند و بعد اذن خواستند که در مدینهٔ کبیره توقّف نمایند اذن فرمودند بعد از چندی بافق اعلی صعود نمودند طوبی له انّه ممّن فاز بما اخبر به النّقطة الأولی روح ما سواه فداه و کان من الفائزین

و جناب ملّا محمّد علی ده علیه بهآء اللّه مدّتیست توجّه نموده‌اند و اخبار ایشان از مدینةاللّه و سایر جهات رسیده

یا محبوب فؤادی ذکریکه در آخر کتاب آنجناب بود بعد از عرض مطالب مجدّداً در ساحت عرش عرض شد اینجواب از سماء مشیّت الهی نازل قوله جلّ کبریائه یا ورقآء یا ایّها النّاظر الی وجه ربّک الأبهی قد سمعنا ما ناجیت به اللّه فی آخر کتابک طوبی لوجهک بما توجّه و للسانک بما تکلّم ان اذکر ربّک بین العباد لیجذبهم الذّکر و البیان الی افق الرّحمن و یقرّبهم الی مقام لا تمنعهم شئونات الخلق عن الحقّ و لا شبهات الّذین کفروا باللّه العلیّ العظیم طوبی لک و لمن سمع قولک فی امر اللّه ربّ العالمین البهآء المشرق من افق البقآء علیک یا من فزت بالرّحیق باسمی العزیز البدیع انتهی اظهار ذکر و ثنا و تسبیح و تکبیر و سلام خدمت دوستان مدینه و دیار الهی از جانب این خادم فانی بسته بعنایت آنمحبوب است البهآء علی جنابکم و علی ذوی قرابتکم و علی الّذین وفوا بمیثاق اللّه فی یومه العزیز البدیع و الحمد للّه الفرد الواحد العزیز الحکیم

خادم

فی غرّة شعبان سنة ۱۲۹۸

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۷ ژوئن ۲۰۲۲، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر